

## مقایسهٔ سعادت فردی در آثار ابن‌سینا و رسالهٔ ظفرنامه

amiri.m@lu.ac.ir

مهرداد امیری / استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه لرستان

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۳

### چکیده

مفهوم سعادت به لحاظ نظری و عملی بیانگر بالاترین کمالی است که هر فرد انسانی می‌تواند آن را برای خویش ترسیم کند. این مفهوم، هرچند از نظر کاربرد مشترک به نظر می‌رسد، به لحاظ تعیین مصادیق متفاوت است و از این رو، از نظر تاریخی همواره مورد اقبال متفکران و صاحب‌نظران قرار گرفته است. ابن‌سینا با تعریف سعادت به‌عنوان مطلوب بالذات در مقابل مطلوب غیرالذات و غایت بالذات در مقابل غایت غیرالذات یا لغیره، با ظرافت خاصی سعادت را به دو لحاظ تقسیم می‌کند: نخست سعادت در قیاس با قوای مختلف نفس؛ و دیگری سعادت در ارتباط با خود انسان که در هر دو مورد، معرفت یافتن به سعادت و عمل بر اساس آن، طریق دستیابی به آن محسوب می‌شود؛ هرچند نصیحت‌پذیری را همواره به‌عنوان یکی از اصول اصلی تعلیم و تربیت مورد تصدیق قرار می‌دهد. رسالهٔ ارزشمند ظفرنامه به‌عنوان یک رسالهٔ ادبی تعلیمی که منشوری از نصایح طرق سعادت‌مند شدن به‌شمار می‌رود، به بررسی و نصیحت دربارهٔ سعادت فردی در سه حیطهٔ جسمانی، نفسانی و عقلانی می‌پردازد و در نهایت آن را به‌معنای آرامش یافتن در این سه حیطه مورد توجه قرار می‌دهد. مقایسهٔ وجه فردی سعادت در تفکر ابن‌سینا و رسالهٔ ظفرنامه، بیانگر این مهم است که هم در تلقی ابن‌سینا و هم نصایح ظفرنامه سعادت غایت نهایی برای هر کس و کسب فضایل راه رسیدن به آن محسوب می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** سعادت فردی، نیکبختی، ابن‌سینا، ظفرنامه.

## مقدمه

مفهوم سعادت از نظر لغوی به معنای عون و کمک و یاری رساندن در نیل به مطلوب تعریف شده است (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹۹۸؛ حسیب سماحه، ۱۳۸۳). این واژه در حوزه‌های مختلفی مورد تحلیل و استفاده بوده و هست؛ از جمله در حوزه دینی به معنای نتیجه پایبندی به ایمان، در حوزه عرفانی محصول ترکیه و تهذیب نفس از حجاب‌ها، در حوزه فلسفی نتیجه پایبندی به اصول عقل عملی، و در نهایت از نظرگاه عرفی دستاورد یک زندگی همراه با آرامش تعریف شده است (صلیبا و صناعی دره‌بیدی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۱).<sup>۱</sup>

**ظفرنامه** یکی از کهن‌ترین و برجسته‌ترین آثار اخلاقی به‌جای‌مانده در فرهنگ و تمدن اسلامی است که به‌طور خاص به ایراد نصیحتی برای دستیابی به سعادت پرداخته است. **ظفرنامه** نامی است که در عصر اسلامی به مجموعه کتب حاوی سخنان منسوب به بزرگ‌مهر حکیم داده‌اند.<sup>۲</sup> درباره نویسنده اصلی این اثر اطلاعات دقیقی در دسترس نیست؛ اما ساختار کلیه آثار از این دست بر سه اصل استوار است: نخست گفت‌وگویی است مبتنی بر پرسش و پاسخ، که پرسشگر، گاه شاگرد است و پاسخگو استاد، گاه حاکم است و پاسخگو حکیم، و گاه نامعلوم است و پاسخگو بزرگ‌مهر (بزرجمهر) است؛ دوم در عین کوتاهی، پاسخ از نظر محتوا بسیار عظیم و تمام است و سوم حوزه مسائل مورد پرسش، هم نظری است و هم عملی، که البته جنبه عملی آن بسیار بیشتر است. این اثر که در اصل به زبان پهلوی است، در طول تاریخ ترجمه‌های داشته است که یکی از آنها را به *ابن‌سینا*، فیلسوف مشهور مسلمان، نسبت داده‌اند. نسبت دادن ترجمه **ظفرنامه** به *ابن‌سینا*، با توجه به خدمات او در بارگاه پادشاهان، به‌ویژه ارائه مشاوره به آنان قابل توجیه است؛ اما نه خود *ابن‌سینا* و نه شاگردان او به‌طور روشن از این اثر در ردیف آثار دیگر وی سخنی به میان نیاورده‌اند؛ چراکه اصل این اثر به زبان پهلوی به نگارش درآمده و بر اساس شواهد تاریخی، *ابن‌سینا* آشنایی چندانی با این زبان نداشته است؛ با این حال، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که **ظفرنامه** اثری است که به امر امیر سامانی، منصور بن نوح، توسط وزیر وی *ابن‌سینا* از پهلوی به فارسی ترجمه شده است (ابن‌سینا، ۱۳۸۳ الف، ص ۱۱). محتوای این اثر در قالب اندرزگویی و نصیحت است و مانند بیشتر آثار اندرزگونه، نماینده هیچ مذهب فلسفی یا دینی خاصی یا مقید به یک طریقه منظم اخلاقی نیست. بنابراین، از یک سو نتیجه ترکیب تعلیمات سودمند و عالی مذاهب اخلاقی و ادیان یا ثمره تجربه عامه است؛ و از سوی دیگر، فاقد تعصبات عقیدتی و سخت‌گیرانه قومی و جاهلانه است. در واقع، **ظفرنامه** اصلاً یک تألیف ادبی تعلیمی است که از ملاحظات دینی و اندیشه‌های حکمت‌آمیز محاورات ساده عارف و عامی به وجود آمده و هنر بزرگ نهفته در آن، ترکیب آن اجزا و سازگار ساختن نسبی آنهاست؛ ترکیبی که از حیث ارائه دستورهای اخلاقی مربوط به تدبیر و اداره امور شخصی و خانوادگی و اجتماعی درخور دقت است و اجزای آن بیشتر درباره کارها و مسائل حکمت عملی مورد علاقه و توجه همگان است؛ این محاوره اخلاقی، گذشته از جنبه غیرمنتظم بودن آن، به لحاظ صورت، بی‌شبهت به بعضی از پند و اندرزها و گفت‌وگوی اخلاقی قدما نیست (همان، ص ۴۴).

غرض از نگارش این جستار، بررسی تاریخی به‌منظور تأیید یا عدم تأیید سندیت انتساب **ظفرنامه** به *ابن‌سینا*

که البته همچنان این خلأ احساس می‌شود و در آینده جای بحث و بررسی در این باب باز است)، بلکه بررسی محتوایی مفهوم سعادت فردی با توجه به تلقی *ابن‌سینا* از آن و تلقی به کار رفته از آن در *ظفرنامه* است. برای این مهم، در ابتدا حکمت عملی و جایگاه آن را در تفکر *ابن‌سینا* مشخص و سپس تعریف وی از سعادت را بیان می‌کنیم و در نهایت، به تطبیق این مفهوم با آنچه در *ظفرنامه* در این باب آمده است، می‌پردازیم.

## ۱. جایگاه سعادت در تفکر ابن‌سینا

*ابن‌سینا* مقولهٔ سعادت را در ذیل حکمت عملی به‌عنوان علم به فضایل عملی بحث می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۱۹۱). وی معتقد است:

هر انسانی که از خود غافل نباشد و به وجود خویش ارادت ورزد، می‌بایست در راه خودشناسی گام بردارد و به فضایل معرفت پیدا کند و به‌صورت دقیق از فضایل و طرق دستیابی به آنها آگاهی یابد تا به تزکیهٔ خویشتن بپردازد؛ و نیز طرق‌رهایی نفس از رذایل را نیز دقیقاً بشناسد تا از طریق اکساب فضایل و اجتناب از رذایل، به کمالی که در شأن و حق انسان است و او را برای سعادت دنیوی و اخروی آماده گرداند (ابن‌سینا، ۱۴۲۰ق، ص ۱۵۲).

وی سعادت را به مطلوب بالذات در مقابل مطلوب غیربالذات (که به‌عنوان زمینهٔ مطلوب دیگری است) و غایت بالذات در مقابل غایت غیربالذات یا لغیره (که فاقد غایت بودن فی‌نفسه است) تعریف می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۰). بنابراین، سعادت مطلوب بالذات و غایت بالذات است و در نتیجه با ارزش‌ترین چیزی است که همهٔ جد و جهدهای موجود زنده برای به دست آوردن آن و معطوف بدان است و افزون‌برآن، با اندکی تأمل درمی‌یابیم که ارزش هدایت‌ها بر اساس غایاتی که برای آن مطلوب واقع می‌شوند، سنجیده می‌شود. بالطبع هدایت به سوی سعادت، با ارزش‌ترین هدایت، و در میان معروف‌ها، پاک‌ترین معروف‌ها و والاترین‌هاست (همان، ص ۲۶۰-۲۶۱).

*ابن‌سینا* با ظرافت خاصی سعادت انسان را از دو جهت مورد تأمل قرار می‌دهد: نخست در قیاس با قوای مختلفی نفس، و دیگری در ارتباط با خود نفس انسان. از حیث نخست، با توجه به اینکه نفس انسان دارای قوای مختلفی است و برای هر قوه‌ای فعلیتی لحاظ می‌شود، در صورتی که آن قوه به فعلیت برسد، در واقع کمال او تحقق می‌یابد و در این هنگام می‌توان مدعی شد که آن قوه به سعادت خویش دست یافته است؛ و از حیث دوم، سعادت و کمال نفوس انسانی در این است که به‌صورت مطلق از ماده و لواحق ماده مجرد شوند و به مرحلهٔ تجرد کامل، یعنی عقل، دست یابند (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹). همچنین ایشان در رسالهٔ *تحفه* پس از تأکید و توجه به قوهٔ ناطقه به‌عنوان یکی از قوای اصلی نفس انسانی، بیان می‌دارد که افعالی از این قوه حاصل اتصال به وجود و فیض الهی است؛ چراکه تمامی کمالات موجودات از جانب حق تبارک و تعالی است و اگر نفس انسانی در علم و معرفت کامل باشد، سرانجام ناجی و رستگار خواهد شد (ابن‌سینا، ۱۳۴۰، ص ۴۲-۴۶). بنابراین، نزد وی علم و معرفت اساس سعادت‌مندی محسوب می‌شود؛ چراکه از دید وی، انسان قادر است مظهر اسامی علیم و حکیم و خبیر خداوند قرار گیرد. افزون‌براین، ایشان در رسالهٔ *ترغیب به دعا*، هر چند ذکر را یکی از طرق قرار گرفتن در ردیف اولیا قلمداد می‌نماید، خاطر نشان می‌سازد که ابتدا سالک می‌بایست «غلبه دهد تفکر نمودن در آلاء و نعماء حق را بر اذکار و

اوراد؛ زیرا که گفتن اذکار فقط، غالباً از عادات و اخلاق مردمان دروغگو و کم‌مایه است» (همان، ص ۵۱). با این حال، برای زدودن برخی خیالات فاسده و اوهام و جلوگیری از تسلط آنها بر قلب، می‌بایست به ذکر توجه کرد و آن را حتی بر فکر هم مسلط ساخت (دینانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴۹).

اعتدال یا میانه‌روی نیز یکی از مهم‌ترین توصیه‌ها و راهکارهای ابن‌سینا در دستیابی فرد به سعادت محسوب می‌شود. این نظریه - که در تاریخ فلسفه/ارسطو بنیان‌گذار آن ذکر شده - به‌مثابه حد واسط میان افراط و تفریط تلقی گردیده است (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۷۶). از دید شیخ‌الرئیس نیز سه دسته محرک و سائقه نفسانی عمده وجود دارد که هم می‌توانند مانع سعادت‌مندی شوند و هم عامل آن: محرک‌های شهوانی، غضبی و تدبیری. افراط و تفریط در این سه محرک، مانع سعادت‌مندی، و اعتدال و میانه‌روی در آنها عامل سعادت‌مندی قلمداد می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۴).

## ۲. سعادت در ظفرنامه

پیش از پرداختن به مفهوم سعادت و نیکبختی در *ظفرنامه* توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

۱. این اثر در درجه نخست یک اثر اندرزگونه در جهت فهم عمومی و عرفی است، نه یک اثر مستقل فلسفی. از این رو، یافتن تعریفی روشن برای سعادت و دیگر مفاهیم اخلاقی بسیار دشوار است.
۲. این اثر از نظر محتوایی به‌صورت جملات کوتاه و در باب موضوعات متنوع است که جنبه عملی و انتفاعی عمومی دستورها و صفات جسمانی و اخلاقی و امور قلبی و عقلی و اجتماعی جاری که در حکمت‌های *ظفرنامه* جلوه‌گر گشته و به‌صورت تعبيرات متشکل و دستورهاى سودمند زندگانی در آمده است.
۳. جنبه غیرشخصی بیشتر این حکمت‌ها، از طبع کاملاً اجتماعی و اجتماع‌دوست و ملاحظات و تجربه‌های سنجیده صاحب (یا صاحبان) و فراهم‌آورنده آنها حکایت می‌کند و معلوم می‌دارد که این اندیشه‌ها از دل جامعه‌ای تراویده که به حد قابل ملاحظه‌ای از تفکر اخلاقی و فضایل و صفات عالی اجتماعی رسیده است.
۴. این اندرزها اجمالاً، هم دستور عمل و قاعده رفتار می‌دهند و هم در بعضی موارد جزئی با تحلیل و حکم ضمنی، طبیعت و نفسانیات ما و دیگران را روشن و آشکار می‌سازند و به همین نظر و به سبب سهم بزرگی که واقع‌بینی در آنها دارد و نیز به علت تعبيرات متشکل موجز و مؤثر آنها، تا حدی منبع قوت و معالی و مکارم اخلاقی به حساب می‌آیند.

محتوای حکمت‌های *ظفرنامه* را می‌توان در ذیل سه مسئله بررسی و ارزیابی کرد:

۱. چه باید کرد و چه باید نکرد تا در زندگی شخصی نیکبخت بود؟
  ۲. چه باید کرد و چه باید نکرد تا در زندگی خانوادگی نیکبخت بود؟
  ۳. چه باید کرد و چه باید نکرد تا در زندگی اجتماعی - سیاسی نیکبخت بود؟
- از این میان، ما تنها به بحث درباره سعادت در معنای نیکبختی شخصی می‌پردازیم.

### ۲-۱. سعادت فردی

اگر بخواهیم سعادت فردی را در *ظفرنامه* بررسی کنیم، از آنجاکه این اثر برخلاف آثار مستقل فلسفی و اخلاقی

به‌نحو مجزا در باب سعادت و انواع آن اظهار نظر نکرده است، ناگزیر در فهم سعادت فردی، اندرزهای مرتبط با آن را در سه حیطةٔ جسمانی، نفسانی و عقلانی مشخص و تفسیر می‌کنیم.

الف. توصیه‌هایی برای نیکبختی جسمانی فرد: به‌طور کلی این توصیه‌ها را می‌توان راهکارهای تن سالم یا تندرستی نامید. البته نویسنده در تعریف سعادت، آن را غایت همه و در ردیف بالاترین غایات شمرده، تلاش برای دسترسی به آن را ارزشمند معرفی می‌کند. نویسنده در این اثر، همچون طیبی حکیم، تندرستی را از دو جهت مدنظر قرار می‌دهد: از یک سو، سلامت جسم یا تندرستی را از اجزا گوشزد می‌کند؛ و از سوی دیگر، توصیهٔ لازم را برای تحصیل چنین گوهری معرفی می‌نماید و در این باره بیان می‌کند: تندرستی در کنار ایمنی و توانگری یکی از سه چیزی است که اگر فرد آنها را داشته باشد، همه چیز را دارا می‌شود<sup>۳</sup> (متن اصلی: ۱). در جای دیگر، تندرستی را یکی از چهار امری ذکر می‌کند که همهٔ مردم جویای آنهایند؛ اما هیچ کس به‌طور کامل بدان‌ها دست نیافته است<sup>۴</sup> (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۶). در عین حال، طریق دستیابی به آن را نیز در کم‌خوری، کم‌گویی، خواب کافی و عدم آمیزش با هر کس معرفی می‌کند<sup>۵</sup> (همان، ص ۱۰).

ب. توصیه‌هایی برای نیکبختی‌های نفسی فرد: به‌طور کلی این توصیه‌ها را می‌توان راهکارهایی برای دستیابی به فضایل و دور شدن از رذایل نفسانی نامید. نویسنده در میان رذایل، نیازمندی و طمع را دلیل‌کنندهٔ نفس انسانی می‌داند؛ چراکه نفس فاسد، نیازمند می‌شود (همان)<sup>۶</sup> و برای رفعش تن به هر خفتی می‌دهد و فساد و تباهی حمیت و تلاش انسان را نیز نتیجهٔ طمع بر نیاز و رفع آن می‌داند<sup>۷</sup> (همان، ص ۱۱). افزون‌براین، خودنمایی<sup>۸</sup> (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، الف، ص ۳) و منت گذاشتن<sup>۹</sup> (ص ۶) از دیگر عوامل رذیلت‌ساز نفس معرفی می‌کند و در مقابل، بخشندگی بی‌منت و عفو و گذشت در قدرت را از نشانه‌های فضایی چون دلبری و شجاعت می‌داند (همان، ص ۷).<sup>۱۰</sup> ایشان همچنین فروتنی را در دوری از ربه، عدم تکبر و خوشرویی در مقابل زبردستان و خود را فروتر از هم‌ردیفان قرار دادن می‌داند (همان، ص ۱۲).<sup>۱۱</sup>

ج. توصیه‌هایی برای نیکبختی عقلی: این نیکبختی به علم‌آموزی و کسب علم مرتبط می‌باشد و از ارکان و نشانه‌های کرامت و بزرگی فرد است<sup>۱۲</sup> (همان، ص ۷) و نویسنده پیگیری آن را بهترین کار در جوانی معرفی می‌کند؛ البته همواره تأکید دارد که علم می‌باید با عمل همراه باشد، چنان‌که به‌کارگیری آن در پیری و بازداشتن افراد از بدی را نشانهٔ خردمندی می‌داند<sup>۱۳</sup> (همان: ۳) و از سوی دیگر، فرمان اهل علم را در ردیف فرمان‌های خداوند، پدر و مادر و پادشاهان، یکی از چهار فرمانی که نمی‌باید آن را کنار گذارشت، معرفی می‌کند<sup>۱۴</sup> (همان، ص ۸) و در عین حال، عجب و تکبر<sup>۱۵</sup> (همان، ص ۹)، حریصی<sup>۱۶</sup> (همان، ص ۱۲) و عرضةٔ علم بر نادان (همان، ص ۱۴)<sup>۱۷</sup> را آفت‌های عالمان می‌داند. نویسنده برای علم‌آموزی نتایج زیر را در نظر دارد:

۱. علم یکی از چهار خصلتی است که اگر فرد آن را داشته باشد، در این جهان حال بهتری می‌یابد<sup>۱۸</sup> (همان، ص ۱۴)؛

۲. علم سبب نامداری، توانگری و شناخته شدن فرد می‌شود (همان، ص ۱۵)<sup>۱۹</sup>؛

۳. تفکر و علم‌آموزی بهره‌ دل در عبادت است؛ چنان که عمل بهره‌ تن و ذکر بهره‌ زبان؛ و همچنین در این جهان و آن جهان سبب بزرگی است.<sup>۲۰</sup> (همان، ص ۱۶).

### ۳. بررسی و ارزیابی

تلقی *ابن‌سینا* از سعادتمندی را باید در فهم فلسفی او از بحث نفس و قوای آن دریافت. به نظر *ابن‌سینا*، اساساً هدف فلسفه استکمال نفس است؛ البته هر دو قوه عالمه و عامله آن. از جهت عالمه که «نفس ناطقه» نامیده می‌شود، نفس می‌باید که عالمی معقول بسازد که صورت کل عالم و نظام معقول کل عالم در آن مرتسم شود؛ به نحوی که خود هیئت کل وجود را استیفا کند و به صورت عالمی معقول که موازی عالم موجود خارجی است، درآید: «حتی تستوفی فی نفسها هیئته الوجود کله فتقلب عالماً معقولاً موازياً للعالم الموجود کله» (*ابن‌سینا*، ۱۳۷۹، ص ۶۸۶). البته رسیدن به چنین مرتبه‌ای نیازمند کسب فیض از عقل فعال است که نسبت آن (عقل فعال) با نفوس بشری، نسبت آفتاب است که اشعه خود را در اجسام صیقلی قابل استناره متوجه می‌سازد و از حیث طی مراحل علمی و شدت و ضعف این استناره، چهار مرتبه را قائل شده است: اول مرتبه، عقل هیولائی؛ دوم عقل بالملکه؛ سوم عقل بالفعل؛ اما مرتبه‌ی عالی عقل بالمستناد است که مقام وصول و کمال می‌باشد. در این مرحله، انسان به مقام استفاده کامل از عقل فعال می‌رسد و عالم به آنچه که هست، می‌شود (*ابن‌سینا*، ۱۳۵۲، مقدمه ۲۶).

از سوی دیگر، *ابن‌سینا* سعادتمندی قوه عامله را نیز در گروه حصول فضایل اخلاقی در حکمت عملی می‌داند (*ابن‌سینا*، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱). البته میان این دو جنبه نفس ارتباط اساسی وجود دارد؛ چراکه در نهایت، دستیابی و ارتقا به عالم قدس - که نهایت و نقطه اوج سعادت انسان تلقی می‌شود - پس از توفیق به فراگرفتن در حکمت نظری حاصل می‌شود. *ابن‌سینا* متأثر از *ارسطو* معتقد است که فضیلت از سه چیز پدید می‌آید: منش، عادت و خرد؛ زیرا آدمی باید با سرشتی زاده شود که سزاوار آدمی باشد، نه حیوان؛ و دوم باید تن و روانش دارای چنان ویژگی‌هایی باشد که او را به کسب فضیلت و نیکی توانا کند. با این حال، طبیعت برخی از ویژگی‌های تن و روان آدمی را چنان می‌سازد که بر اثر عادت‌پذیری دگرگون می‌شوند و به بهتری یا بدتری تغییر می‌یابند؛ ولی انسان، گذشته از سرشت و عادت، با خرد نیز زیست می‌کند؛ چون تنها جاننداری است که از خرد بهره دارد. از این رو، در او هر سه گوهر (سرشت، عادت و خرد) باید با یکدیگر هماهنگ باشند؛ زیرا آدمیان اغلب به حکم خرد، برخلاف سرشت و عادت خویش عمل می‌کنند. به شرط آنکه یقین یابند که خلاف ورزیدن (با سرشت و عادت) به سود آنهاست (*ارسطو*، ۱۳۸۴، ص ۵۰). بنابراین، کسب سعادت لزوماً در گروه تلاش و کوشش فردی به منظور طی مراحل و ارتقای جایگاه خود فرد است و از این جهت با *ظفرنامه* که رساله‌ای تعلیمی - حکمتی است همسو می‌باشد؛ چراکه این رساله از جهت غایت، رساله‌ای است سعادت‌گرایانه که متکی به توصیه‌هایی برای دستیابی به سعادت از طریق کسب فضایل علمیه و عملیه است. در واقع، در این رساله، نگارنده نه به دنبال ارائه یک تعریف مفهومی از سعادت برای فرد، بلکه به دنبال نشان دادن مصادیقی از سعادت‌مندی از طریق نصیحت است؛ هر چند در نهایت می‌توان با کنار هم قرار دادن این مصادیق، برای سعادت تعریفی مبتنی بر آرامش و سلامتی جسم، نفس و عقل - که هر کس

آن را به‌عنوان غایت نهایی خویش در نظر دارد - به دست آورد. البته/ابن‌سینا نیز در مباحث مربوط به تعلیم و تربیت، روش تعلیمی - توصیه‌ای را نیز پذیرفته است؛ به‌گونه‌ای که پس از خودشناسی به‌عنوان گام اول در اصلاح نفس، برای نصیحت نیز جایگاه مهمی قائل است.

همچنین شیخ در بحث سعادت، هیچ‌گاه بدن مادی را مانعی اساسی در رسیدن به سعادت (آن‌گونه‌که بسیاری چون متصوفه قلمداد می‌کنند) معرفی نمی‌کند؛ بلکه با بیانی به‌دور از سرکوب جسم و بر اساس معیار معروف ارسطویی در اخلاق معتقد است: غرق شدن در خواسته‌های بدنی و غوطه‌ور شدن در ساحت اسفل وجودی (مادی) انسان، امری نادرست است. چنین حیاتی را در زمرهٔ حیات چهارپایان معرفی می‌کند؛ اما درعین حال بی‌توجهی مطلق به بدن را نیز بر نمی‌تابد و حتی سعادت را به دو قسم جسمانی (بدنی) و روحانی (نفسانی) تقسیم می‌کند و چنان‌که در *المباحثات* بیان می‌دارد، سعادت جسمانی خود امری مقبول است که در صورت رعایت اعتدال، برای انسان حاصل می‌شود. نفس انسان به دلیل مشارکتی که با بدن دارد، در صورتی که افعالش میل به عدالت داشته باشد. سعادت برای او ایجاد می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۳۴۵). باین‌حال، *ابن‌سینا* جسم و ماندن در نیازها و مشغولیت صرف در رفع نیازهای جسمانی را همچنان امری قبیح می‌داند؛ به‌گونه‌ای که اگر کسی در این دسته نیازها اسیر شود، همانند کسی است که به‌واسطهٔ بیماری مزهٔ واقعی طعام را درک نمی‌کند. از سوی دیگر، در برخی موارد *ابن‌سینا* خود در قالب یک ناصح به ارائهٔ نصیحت برای اهلس می‌پردازد و چنین اظهار می‌دارد که اگر دیدی رفیق و هم‌نشینان به سخن و نصیحت تو اعتنا نمی‌کند، سخن خود را قطع کرده، معنا و مقصود آن را به غیر آنچه مقصودت بوده، حمل می‌کنی و روی سخن را برگردانده، نصیحت و ارشاد را به وقت دیگر که نشاط و فراغت و صفای قلب داشته باشد، می‌گذاری (نجمی زنجانی، ۱۳۱۹، ص ۲۶). به همین طریق، در باب اصلاح اخلاق، انتخاب همسر و شوهرداری به ایراد نصایح می‌پردازد. بنابراین می‌توان گفت: *ابن‌سینا* علاوه بر بررسی دقیق معنا و مفهوم سعادت بر اساس اصول و مبانی فلسفهٔ مشایی در مباحث تربیتی همچنان راه را برای ارائهٔ نصیحت باز می‌گذارد و در بسیاری موارد، همچون ناصحان به بیان پند و اندرز می‌پردازد.

## نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، اگر بخواهیم وجه شباهت میان رسالهٔ *ظفرنامه* و دیدگاه *ابن‌سینا* را در بحث سعادت فردی برشماریم، می‌توان گفت:

۱. سعادت، غایت نهایی برای هر فردی شمرده می‌شود؛
۲. سعادت را با توجه به وجوه مختلف انسان تعریف و تعبیر می‌کنند؛
۳. فضیلت و کسب فضایل اخلاقی، راهکاری برای رسیدن به سعادت تلقی می‌شود؛
۴. نصیحت و پند از جانب ناصح واقعی و خیرخواه، امری حیاتی تلقی می‌شود؛
۵. اعتدال و میانه‌روی همواره در رسیدن به سعادت، جایگاه حیاتی را داراست.

وجوه اختلاف میان آنها نیز بدین شرح است:

۱. در سبک و سیاق ارائه مباحث، *ابن سینا* به سیاق فلاسفه، سعادت را از جهت حکمت عملی بررسی می‌کند؛ در حالی که *ظفرنامه* سعادت و نیکبختی را به‌عنوان شیوه‌های سعادت‌مندی بیان می‌دارد؛
۲. هرچند هر دو از سعادت و سعادت‌مندی سخن می‌گویند، اما *ابن سینا* با تقسیمات دقیق خویش انواع سعادت‌ها را از هم متمایز و حتی سعادت حقیقی را در عالمی دیگر پیگیری می‌کند؛
۳. *ابن سینا* در تبیین و تفسیر سعادت، بسیار بر عقل و شناخت عقلانی و فلسفی تأکید و توجه دارد و کمتر به تجارب فردی و اجتماعی خاص توجه نشان می‌دهد. این در حالی است که آموزه‌های *ظفرنامه* کاملاً تجربی و حاصل حیات اجتماعی افراد است.
۴. در بررسی تعبیرات *ابن سینا* از سعادت می‌توان تشکیک و درجه‌بندی در سعادت را به‌وضوح یافت؛ به‌گونه‌ای که وی اوج و نقطه‌نهایی آن را سعادت عقلانی می‌داند؛ این در حالی است که در *ظفرنامه* از درجات سعادت و حد و مرزهای روشن برای انواع سعادت سخنی به میان نیامده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. از جمله در آثار هروودت، سقراط، افلاطون، ارسطو، فلوطین، مکین تایلر، گریف و... .
۲. از جمله: *ظفرنامه* فارسی منظوم به بحر متقارب، از حمدالله‌بن‌احمد پسر ابوبکر بن‌احمد بن نصر مستوفی قزوینی (متوفی به سال ۷۵۰ ق) که در ۷۵۰۰ بیت در تاریخ، از ظهور اسلام تا عصر مؤلف، در سه کتاب به سال ۷۳۵ ق تألیف شده است. *ظفرنامه* صاحبقرانی مولانا نظام‌الدین هروی شامی یا شنبی یا شنب غازانی، قدیمی‌ترین تاریخ زندگانی و سلطنت امیر تیمور و جنگ‌ها و فتح‌های او تا اوایل رمضان ۸۰۶ ق که ذیل آن را عبدالله‌بن‌لطف‌الله‌بن‌عبدالرشید، معروف به حافظ ابرو در سال ۸۱۴ ق در عصر میرزا شاهرخ و به فرمان او به قلم آورده است. *ظفرنامه* تیموری از تألیفات مولانا شرف‌الدین علی یزدی (متوفی به سال ۸۵۸ ق) که به سال ۸۲۸ ق پایان پذیرفته است.
۳. بزرگمهر را گفتیم: از خدای چه خواهیم که همه چیز خواسته باشم؟ گفت سه چیز: تندرستی و توانگری و ایمنی.
۴. گفتیم: کدام چیز است که همه آن را جویند و کس آن را به جمله نیافتست؟ گفت چهار چیز: تندرستی و راستی و شادی و دوست مخلص.
۵. گفتیم: چه کنم تا به پزشکم حاجت نینتند؟ گفت: کم خور و کم گوی و خواب به‌اندازه کن و خود را به هر کس می‌آلای.
۶. گفتیم: دل از چه خیزد، گفت از نیاز. گفتیم: نیاز از چه خیزد؟ گفت: از کاهلی و فساد.
۷. گفتیم: چه چیز است که حمیت را ببرد؟ گفت: طمع.
۸. گفتیم: کدام راست است که نزدیک مردم خوار نماید؟ گفت: عرض هنر خود کردن.
۹. گفتیم: هیچ هنر بود که به هنگامی عیب گردد؟ گفت: سخاوت با منت بود.
۱۰. گفتیم: چه چیز است که بر دلبری نشان بود؟ گفت: عفو کردن در قدرت.
۱۱. گفتیم: اصل تواضع چیست؟ گفت: روی تازه داشتن با فروتر از خود و از همچو خودی فروتر نشستن و از ریا دور بودن.
۱۲. چون است که از مردم حقیر علم نیاموزند؟ گفت: زیرا که عالم حقیر و حقیر عالم نباشد.
۱۳. گفتیم: در جوانی و پیری چه کار بهتر؟ گفت: در جوانی دانش آموختن و در پیری به کار آوردن.
۱۴. گفتیم: از فرمان‌ها کدام است که آن را خوار نباید داشت؟ گفت: چهار فرمان، فرمان خدای تعالی و فرمان هشیاران و فرمان پادشاه و فرمان فرمان پدر و مادر.
۱۵. گفتیم: چه چیز است که مروت را تپاه کند؟ گفت چهار چیز است: مهتران را بخیلی و دانشمندان را عجب و زنان را بی‌شرمی و مردان را دروغ.
۱۶. گفتیم: اندر جهان چه زشت‌تر؟ گفت: تندی از پادشاهان و حریصی از عالمان و بخیلی از توانگران.
۱۷. گفتیم: آفت علم چند چیز است؟ گفت: بر مردمان عرضه کردن بی‌آنک در خواهند و به ناسزا آموزاندین و پیش کسی که نداند گفتن.



۱۸. گفتم: درین جهان حال کدام کس بهترست؟ گفت: آنک در [و] چهار [چیز] گرد آید، علمی تمام و مالی تمام و همّتی بلند و تندرستی.
۱۹. گفتم: از علم آموختن چه یابیم؟ گفت: اگر بزرگ باشی، نامدار شوی؛ و اگر درویشی، توانگر گردی؛ و اگر مجهول باشی، شناخته شوی.
۲۰. گفتم: علم به چه پاینده است؟ گفت: بدانک علم بدین جهان و بدان جهان بزرگی داده است؛ و گفتم عبادت چند بهره است؟ گفت: سه بهره است، یکی بهرهٔ تن به عمل کردن، دوم بهرهٔ زبان به ذکر کردن؛ سوم بهرهٔ دل به فکر کردن.

## منابع

- ابن سینا، ۱۳۸۳ق، *ظفرنامه*، مقدمه و حواشی و تصحیح: غلامحسین صدیقی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳ق، *الهیات دانشنامه علایی*، با مقدمه و حواشی و تصحیح: محمد معین، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۰ق، *رساله فی السعادت*، قم، بیدار.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۰ق، *فی اقسام علوم العقلیه*، تحت نظر فواد سزگین، قاهره، معهد تاریخ العلوم العربیه الاسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۳، *المبدا و المعاد*، به اهتمام عبدالله نوری، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه ابن سینا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۱، *المباحثات*، توضیح مقدمه و تحقیق: محسن بیدارفر، قم، بیدار.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، *النجاه*، مقدمه و تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۲، *معراج‌نامه*، به اهتمام بهمن کریمی، رشت، مطبعه عروه‌الوثقی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، *الشفاء-الالهیات*، تصحیح: سعید زائد-الاب قنواتی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۴۰، *رساله تحفه و ترغیب به دعا*، ترجمه ضیاء‌الدین دری، قم، چاپخانه کتابخانه مرکزی.
- ارسطو، ۱۳۸۴، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه، محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.
- حسیب سماحه، سهیل، ۱۳۸۳، *القاموس المبسط*، تهران، سبز خامه.
- دینایی، غلامحسین، ۱۳۸۵، *دفتر عقل و آیت عشق*، تهران، طرح نو.
- سجادی، جعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران، کومش.
- صلیبا، جمیل و منوچهر صانعی دره‌بیدی، ۱۳۶۶، *فرهنگ فلسفی*، تهران، حکمت.
- نجمی زنجانی، محمد، ۱۳۱۹، *ابن سینا و تدبیر منزل*، تهران، مجمع نشریات ناشر.